

عاشوراء

مشهور و عجیب ترین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ
مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...

سورة سبأ، آية ٤٦



جزوه: منشور روحانیت
مؤلف/صاحب اثر: امام خمینی علیه السلام
منبع: khamenei.ir
سال نشر: ۱۴۰۰

 Manahej.ir  Manahejj  Manahej



فهرست

- ۶ تقدیر از شهدای روحانیت
- ۸ جایگاه و نقش روحانیت
- ۸ نقش علمی روحانیت
- ۸ مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام
- ۸ ثبت، تبویب و تنقیح علوم قرآن و اسلام
- ۹ نقش اجتماعی روحانیت
- ۹ تکیه‌گاه محرومان
- ۹ تحمل مرارت‌ها و تلخی‌ها برای اسلام
- ۱۰ پیشگامان شهادت در نهضت‌ها و انقلاب‌ها
- ۱۱ سیره علمای اصیل در مقابل پول‌پرستان و خوانین
- ۱۲ حساسیت نسبت به نفوذ فرهنگ اجانب
- ۱۲ راز محبوبیت روحانیت
- ۱۳ افشاء و طرد روحانیون وابسته و متحجر
- ۱۳ نفوذ و تعقیب استعمار
- ۱۳ وجود روحانیون وابسته و متحجر

- ۱۳ خطر مروجان اسلام آمریکایی
- ۱۴ نقشه استعمار برای نابودی روحانیت
- ۱۴ مهم‌ترین حرکت استعمار
- ۱۵ وظیفه طلاب در برابر استعمار
- ۱۷ لزوم آگاهی طلاب از تغییر روش مقدس‌مآبان
- ۲۰ راه‌حل قطع نفوذ بیگانگان
- ۲۱ روشنگری درباره دفاع مقدس
- ۲۳ موفقیت‌های جمهوری اسلامی
- ۲۴ هشدار درباره روی کارآمدن انقلابی‌نمایان
- ۲۷ حفظ وحدت جامعه مدرسین و طلاب انقلابی
- ۲۹ وظیفه جامعه مدرسین در قبال طلاب
- ۲۹ وظیفه طلاب در قبال جامعه مدرسین
- ۳۰ اجتهاد جواهری
- ۳۰ نقش زمان و مکان در اجتهاد
- ۳۱ ویژگی‌های مجتهد جامع
- ۳۱ هدف از اجتهاد
- ۳۲ قدرت اجتهاد
- ۳۴ پرهیز از تحلیل و محاسبات غلط
- ۳۵ تلاش برای تحقق فقه عملی
- ۳۶ لزوم ورود روحانیت به کارهای اجرایی
- ۳۶ دعا

خدمت حضرات روحانیون سراسر کشور و مراجع
بزرگوار اسلام، مدرسین گرام و طلاب عزیز حوزه‌های
علمیه و ائمه‌ی محترم جمعه و جماعات دامت برکاتهم

تقدیر از شهدای روحانیت

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طیبه‌ی شهیدان،
خصوصاً شهدای عزیز حوزه‌ها و روحانیت. درود بر حاملان
امانت وحی و رسالت؛ پاسداران شهیدی که ارکان عظمت
و افتخار انقلاب اسلامی را بر دوش تعهد سرخ و خونین
خویش حمل نموده‌اند. سلام بر حماسه‌سازان همیشه
جاوید روحانیت که رساله‌ی علمیه و علمیه‌ی خود را به دم
شهادت و مُرکب خون نوشته‌اند و بر منبر هدایت و وعظ و
خطابه‌ی ناس از شمع حیاتشان گوهر شب چراغ ساخته‌اند.



افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه‌ی نبرد، رشته‌ی تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقل تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبکبالان به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند.

سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بندبند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره‌ی پیکرشان گواهی کرده است و حقاً از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه‌ی مردم، خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد. آنان که حلقه‌ی ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده‌اند در خلسه‌ی حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند و آنان از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب، جز عطیه‌ی شهادت نخواسته‌اند. البته همه‌ی مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسیده‌اند. یکی چون من عمری در ظلمات حصارها و حجاب‌ها مانده است و در خانه‌ی عمل و زندگی جز ورق و کتاب منیت نمی‌یابد و دیگری در اول شب یلدای زندگی، سینه‌ی سیاه هوس‌ها را دریده است و با سپیده سحر عشق عقد وصال و شهادت بسته است. و حال من غافل که هنوز از کتم عدم‌ها به وجود نیامده‌ام، چگونه از وصف قافله سالاران وجود، وصفی بکنم. من و امثال من از این قافله فقط بانگ جرسی می‌شنویم؛ بگذارم و بگذرم.



جایگاه و نقش روحانیت

« نقش علمی روحانیت

• مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام

تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج‌روی‌ها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه‌ی عمر خود تلاش نموده‌اند تا مسایل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند.

• ثبت، تبویب و تنقیح علوم قرآن و اسلام

اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علمی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام به خورد توده‌ها داده بودند. جمع‌آوری و نگهداری علوم قرآن و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام و ثبت و تبویب و تنقیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت همه‌ی امکانات خود را به کار می‌گرفتند، کار آسانی نبوده است که بحمدالله امروز نتیجه‌ی آن زحمات را در آثار و کتب با برکتی همچون کتب اربعه و کتاب‌های دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته‌های متنوع علوم، مشاهده می‌کنیم. اگر ما نام این همه زحمت و مرارت را جهاد فی سبیل الله نگذاریم، چه باید بگذاریم؟



در بعد خدمات علمی حوزه‌های علمیه، سخن بسیار است که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد. بحمدالله حوزه‌ها از نظر منابع و شیوه‌های بحث و اجتهاد، غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی‌کنم برای بررسی عمیق همه‌جانبه‌ی علوم اسلامی، طریقه‌ای مناسب‌تر از شیوه‌ی علمای سلف یافت شود.

« نقش اجتماعی روحانیت

• تکیه‌گاه محرومان

تاریخ بیش از هزارساله‌ی تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام، گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است. صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه‌گاه محرومان بوده است؛ همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده‌اند.

• تحمل مرارت‌ها و تلخی‌ها برای اسلام

از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که به حق از جهاتی افضل از دماء شهیدان است که بگذریم، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود مرارت‌ها و تلخی‌هایی متحمل شده‌اند و همراه با تحمل اسارت‌ها و تبعیدها، زندان‌ها و اذیت و آزارها و زخم زبان‌ها، شهدای گرانقدری را به پیشگاه مقدس حق تقدیم نموده‌اند. شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند؛ یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه‌ها و روحانیت که در مسیر نشر



معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته‌اند، زیاد است.

به پیشگامان شهادت در نهضت‌ها و انقلاب‌ها

در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبینشان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت، پیش‌کسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است. در ۱۵ خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین، از کدام قشر بوده‌اند؟ خدا را سپاس می‌گذاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه‌ها نسبت به قشرهای دیگر، زیادت‌ر است. بیش از دو هزار و پانصد نفر از طلاب علوم دینی در سراسر ایران در جنگ تحمیلی شهید شده‌اند و این رقم نشان می‌دهد که روحانیت برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی ایران تا چه حد مهیا بوده است.



۴. سیره‌علمای اصیل در مقابل پول پرستان و خوانین

امروز نیز همچون گذشته شکارچیان استعمار در سرتاسر جهان از مصر و پاکستان و افغانستان و لبنان و عراق و حجاز و ایران و اراضی اشغالی به سراغ شیردلان روحانیت مخالف شرق و غرب و متکی به اصول اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفته‌اند و از این پس نیز جهان اسلام هر از چند گاه شاهد انفجار خشم جهان‌خواران علیه یک روحانی پاک باخته است. علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه‌داران در یک کاسه است. و خداوند کسانی را که این‌گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت. آن‌ها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه‌ی زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پر فتوّت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند.

در ترویج روحانیت و فقاہت نه زور سرنیزه بوده است، نه سرمایه‌ی پول پرستان و ثروتمندان؛ بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند.



۴. حساسیت نسبت به نفوذ فرهنگ اجانب

مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند. علمای راستین از بس که دروغ و فریب از جهان‌خواران دیده بودند، به هیچ چیزی اطمینان نمی‌کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه‌ی ورود استعمار بود؛ لذا گاهی حکم به منع استفاده از آن‌ها را می‌دادند. آیا رادیو و تلویزیون در کشورهایی چون ایران وسایلی نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمغان آورند و آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون برای بی‌اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی‌نمود؟

۴. راز محبوبیت روحانیت

به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهم‌تر از همه احساس مسؤولیت در برابر توده‌ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از این که روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه‌ی مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاہت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است.



افشاء و طرد روحانیون وابسته و متحجر

« نفوذ و تعقیب استعمار

راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی کند، ساده اندیشی نیست؟

مسأله‌ی کتاب آیات شیطانی کاری حساب شده برای زدن ریشه‌ی دین و دینداری و در رأس آن اسلام و روحانیت است. یقیناً اگر جهان خواران می توانستند، ریشه و نام روحانیت را می سوختند ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است و این شاء الله از این پس نیز خواهد بود؛ به شرط آن که حيله و مکر و فریب جهان خواران را بشناسیم.

« وجود روحانیون وابسته و متحجر

البته این بدان معنا نیست که ما از همه‌ی روحانیون دفاع کنیم، چرا که روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه‌ی دین و انقلاب و نظام می زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند.

« خطر مروجان اسلام آمریکایی

خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند؛ این ها مروج اسلام آمریکایی اند



و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

« نقشه‌استعمار برای نابودی روحانیت

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مایوس شد، دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود. یکی راه ارباب و زور؛ دیگری راه خدعه و نفوذ. در قرن معاصر وقتی حربه‌ی ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید.

➤ مهم‌ترین حرکت استعمار

اولین و مهم‌ترین حرکت القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست، دون‌شان فقیه و ورود در معرکه‌ی سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد. یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است؛ هرگز. ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آن‌ها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته‌ی متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است.



وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپای وجودش بیارد والا عالم سیاست و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسایل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه‌ی فیضیه، فرزند خُردسالم - مرحوم مصطفی - از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند؛ چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.

• وظیفهٔ طلاب در برابر استعمار

علمای دین‌باور در همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی مان نشأت گرفته از همین بارقه است. البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند؛ و



یکی از مسایلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده لوحان بی سواد، عده ای کمر همت بسته اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته اند. اوضاع مثل امروز نبود؛ هرکس صد در صد معتقد به مبارزه نبود، زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به در می رفت. ترویج تفکر شاه سایه ی خداست و یا با گوشت و پوست نمی توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و این که ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می دهد و از همه شکننده تر، شعار گمراه کننده ی حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه السلام باطل است و هزاران *إن قلت دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که نمی شد با نصیحت و مبارزه ی منفی و تبلیغات جلوی آن ها را گرفت. تنها راه حل، مبارزه و ایثار و خون بود که خداوند وسیله اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهر آگینی که به طرف اسلام شلیک می شد، آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند. اولین و مهم ترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود، مقابله را آسان می نمود. بلکه علاوه بر آن، از داخل جبهه خودی گلوله ی حيله و مقدس مآبی و تحجر بود؛ گلوله ی زخم زبان و نفاق و دو رویی بود که هزار بار بیشتر از باروت سرب، جگر و جان را می سوخت و می درید. در آن زمان روزی*



نبود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند؛ حتی نسبت تارک الصلوة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند، می‌دادند.

واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت، خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکرش پهلوی می‌خواهند ریشه‌ی دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس‌نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند.

آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است؛ و نمونه‌ی بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین علیه السلام که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را بیش از این تلخ نکنم.

➤ لزوم آگاهی‌طلبان از تغییر روش مقدس‌مآبان

ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده‌ی تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه‌ی مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند. آن‌ها که به خود اجازه‌ی ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله‌ی قم و تبریز با هماهنگی چپی‌ها و سلطنت‌طلبان و تجزیه‌طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می‌توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند ولی دست



برنداشتند و از کودتای نوژه سر برآوردند؛ باز خدا رسوایشان ساخت. دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه‌ی دربار می‌ساییدند، یک مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن‌همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسؤولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از این‌که در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسؤولین نیست رخ می‌دهد، فریاد و اسلاما سر می‌دهند! دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه‌ی مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه‌ی شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند! راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی



صادر می‌شود؟ از آدم‌های لامذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر و بی‌شعور؟ فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه این‌ها نتیجه‌ی نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است.

از یک طرف وظیفه‌ی تبیین حقایق و واقعیات و اجرای حق و عدالت در حد توان و از طرف دیگر مراقبت از نیفتادن سوژه‌ای به دست دشمنان کار آسانی نیست.

با این که در کشور ما در اجرای عدالت بین روحانی و غیر آن امتیازی نیست، ولی وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه یا بدسابقه برخورد شرعی و قانونی و جدی می‌شود، فوراً باندها فریاد می‌زنند که چه نشست‌اید، جمهوری اسلامی می‌خواهد آبروی روحانیت را ببرد. اگر احیاناً کسی مستحق عفو بوده و بخشیده شود، تبلیغ می‌کنند که نظام به روحانیت امتیاز بی‌جامی دهد.

مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین از به اصطلاح روحانیون سوء استفاده نکنند و با موج‌آفرینی و تبلیغات، اذهان را نسبت به روحانیون متعهد، بدبین ننمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچ‌کس قایل نیست و خدا می‌داند که شخصاً



برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قایل نیستیم. اگر تخرقی از من هم سرزند، مهبای مؤاخذه‌ام.

➤ راه‌حل قطع نفوذ بیگانگان

حال بحث این است که برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ و رسیدن به اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزه‌ها چه باید کرد؟ گرچه کار مشکل است ولی چاره چیست، باید فکری کرد. اولین وظیفه‌ی شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلاب حفظ شود و گرنه شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین حایل.

امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها و حتی ضعف مدیریت‌ها دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و ایده‌های خود نسبت به عملکردها و مدیریت‌ها و سلیقه‌های دیگران و مسؤولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعابیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرت‌ها که همه‌ی مشکلات و نارسایی‌ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسایل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه‌ی ضعف‌ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسؤولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصارطلبی گردد؛ که این عمل کاملاً غیرمنصفانه است و اعتبار مسؤولین نظام را از بین می‌برد و زمینه را برای ورود بی‌تفاوت‌ها و بی‌دردها به صحنه‌ی انقلاب آماده می‌کند.



من امروز بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن‌همه توطئه‌ها و خصومت‌ها و جنگ‌افروزی‌هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب، خصوصاً از حوادث ده‌سال پس از پیروزی، باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم.

روشنگری دربارهٔ دفاع مقدس

حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن‌همه خسارات چیزی به دست نیاوردند. البته اگر همه‌ی علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود، مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه‌ی صحنه‌ها از آن بهره‌جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم؛ ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم؛ ما در جنگ پرده‌از چهره‌ی تزویر جهان‌خواران کنار زدیم؛ ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم؛ ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم؛ ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم؛ ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان



را محکم کردیم؛ ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم؛ ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد؛ جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت؛ جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت؛ جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند؛ جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت؛ تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه‌ی این‌ها مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.

همه‌ی این‌ها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود؛ همه‌ی این‌ها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده‌سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست؛ جنگ ما جنگ فقر و غنا بود؛ جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه‌نظرند آن‌هایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان‌نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است! در حالی که صدای اسلام خواهی آفریقا از جنگ هشت‌ساله‌ی ماست؛ علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت‌ساله‌ی ماست.



من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببیند. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.

راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه‌ی خود عمل نمود. و خوشا به حال آنان که تا لحظه‌ی آخر هم تردید ننمودند؛ آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه‌ی خود عمل کرده است! آیا از این که به وظیفه‌ی خود عمل کرده است نگران باشد؟ نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده‌ها به گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی‌اش عدول می‌کند.

موفقیت‌های جمهوری اسلامی

تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی‌شود! تأخیر در رسیدن به همه‌ی اهداف دلیل نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه‌ی ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه. اگر همه‌ی انبیا و معصومین علیهم‌السلام در زمان و مکان



خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلندمدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه‌ی عمل نپوشیده است، ذکری به میان آورند. در حالی که به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اکثر زمینه‌هایی که شعار داده است به موفقیت نایل شود. ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده‌ایم؛ ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده‌ایم؛ ما شعار مرگ بر آمریکا را در عمل جوانان پرشور و قهرمان و مسلمانان در تسخیر لانه‌ی فساد و جاسوسی آمریکا تماشا کرده‌ایم؛ ما همه‌ی شعارهایمان را با عمل محک زده‌ایم. البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده‌ایم روش‌ها و تاکتیک‌ها را عوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسؤولین کشورمان را دست‌کم بگیریم و همه‌ی عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم؟

« هشدار درباره‌ی کارآمدن انقلابی‌نمایان

من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر این که باید مواظب القائات روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها باشند، از تجربه‌ی تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند، عبرت بگیرند که مبادا گذشته‌ی تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پست‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.



من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه‌ی کشور به گروهی که عقیده‌ی خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود؛ گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاح‌دید و تأیید دوستان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی آمریکا جهان‌خوار قناعت نمی‌کنند؛ در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه‌ی کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول؛ که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه‌ی جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر؛ و نکته‌ی مهم در این رابطه این‌که نباید تحت تأثیر ترحم‌های بی‌جا و بی‌مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر



سؤال برونند. من بعض از این موارد را نه تنها به سود کشور نمی‌دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می‌برند. من به آن‌هایی که دستشان به رادیو تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند، صریحاً اعلام می‌کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد؛ تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد؛ تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند؛ تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد؛ تا من هستم دست‌آیدی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند؛ که علاوه بر ده‌ها و صدها صحنه‌ی اعلام حضور و آمادگی خود، امسال نیز در راهپیمایی ۲۲ بهمن حقیقت آمادگی کامل خویش را به جهانیان نشان دادند و واقعاً دشمنان انقلاب را شگفت زده کردند که تا کجا حاضر به فداکاری‌اند. من در این جا خود را شرمنده و کوچک‌تر از آن می‌دانم که زبان به وصف و تقدیر از آنان بگشایم. خداوند پاداش عظیم این همه اخلاص و رشد و بندگی را خواهد داد؛ ولی به آنان که ناآگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به روی گردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می‌کنند سفارش و نصیحت می‌کنم که در گفتار و کلمات و نوشته‌ها با دقت و مطالعه عمل کنند و برداشت‌ها و تصورات ناب‌ه‌جای خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند.



حفظ وحدت جامعه مدرسین و طلاب انقلابی

مسأله‌ی دیگر این‌که امروز مقابله و تجزیه‌ی روحانیت انقلابی به سود کیست؟ دشمنان از دیرباز برای اختلاف افکنی میان روحانیون آماده شده‌اند. غفلت از آن، همه چیز را بر باد می‌دهد. حال اختلاف به هر شکلی باشد؛ بدینی شدید نسبت به مسؤولین بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسین حوزه‌ی علمیه با یکدیگر هماهنگ نباشند، نمی‌توان پیش‌بینی نمود که موفقیت از آن کیست و اگر بر فرض محال حاکمیت فکری از آن روحانی‌نماها و متحجرین گردد روحانیت انقلاب جواب خدا و مردم را چه می‌دهد.

إن شاء الله در بین جامعه‌ی مدرسین و طلاب انقلابی اختلافی نیست؛ اگر باشد بر سر چیست؟ بر سر اصول یا بر سر سلیقه‌ها؟ آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه‌های علمیه بوده‌اند نعوذ بالله به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده‌اند؟ مگر همان‌ها نبودند که در کوران مبارزه، حکم به غیرقانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همان‌ها نبودند که وقتی یک روحانی به ظاهر در منصب هر جمعیت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز از جبهه و رزمندگان پشتیبانی نمودند؟ اگر خدای ناکرده این‌ها شکسته شوند، چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت و آیا ایادی استکبار، روحانی‌نماهایی را که تا حد مرجعیت تقویت نموده است، یا فرد دیگری را در حوزه‌ها حاکم نمی‌کنند؟ و یا



آن‌ها که در طوفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از انقلاب، نه غصه‌ی مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده‌اند و نه از شهادت عزیزان متأثر شده‌اند و با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده‌اند، می‌توانند در آینده پشتوانه‌ی انقلاب اسلامی باشند؟ راستی شکست هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه‌ی مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریان‌ی را تضمین می‌کند؟ جناحی که پیروز شود، یقیناً روحانیت نیست و اگر آن جناح الزاماً به روحانیت رو آورد، راستی به سراغ کدام قشر و تفکر از روحانیت می‌رود؟ خلاصه اختلاف به هر شکلی کوبنده است. وقتی نیروهای مؤمن به انقلاب حتی به اسم فقه سنتی و فقه پویا به مرز جبهه‌بندی برسند، آغاز باز شدن راه استفاده‌ی دشمنان خواهد بود. جبهه‌بندی نهایتاً معارضه پیش می‌آورد. هر جناح برای حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعاری انتخاب می‌کند؛ یکی متهم به طرفداری از سرمایه‌داری و دیگری متهم به التقاطی می‌شود که من برای حفظ اعتدال جناح‌ها همیشه تذکرات تلخ و شیرینی داده‌ام؛ چرا که همه را فرزندان و عزیزان خود می‌دانم. البته هیچ‌گاه نگران مباحثات تند طلبگی در فروع و اصول فقه نبوده‌ام ولی نگران تقابل و تعارض جناح‌های مؤمن به انقلابیم که مبادا منتهی به تقویت جناح رفاه‌طلب بی‌درد و نق بزن گردد. نتیجه می‌گیرم که اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بجنبند ابرقدرت‌ها و نوکرانشان مسایل را به نفع خود خاتمه می‌دهند.



« وظیفهٔ جامعهٔ مدرسین در قبال طلاب

جامعه‌ی مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده و کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرح‌ها و نظریات آنان استقبال نمایند.

« وظیفهٔ طلاب در قبال جامعهٔ مدرسین

و طلاب انقلابی هم مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با دیده‌ی احترام به آنان بنگرند و در مقابل طیف بی‌عرضه و فرصت طلب و نق‌بزن یدِ واحده باشند و خود را برای ایثار و شهادت در راه هدایت مردم آماده‌تر کنند. حال جامعه و مردم طالب حقیقت باشند مثل زمان ما که حقاً مردم بیشتر از آنچه که ما فکر می‌کنیم وفادار به روحانیت بوده و خواهند بود یا نباشند، مثل زمان معصومین علیهم‌السلام. اما مردم شریف ایران توجه داشته باشند که نوعاً تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می‌پذیرد، به منظور نابودی روحانیت انقلاب است. ایادی شیطان در تنگناها و سختی‌ها به سراغ مردم می‌روند که بگویند روحانیت مسبب مشکلات و نارسایی‌هاست. آن‌هم کدام روحانی؛ روحانی بی‌درد و بی‌مسئولیت نه، بلکه روحانیتی که در همه‌ی حوادث جلوتر از دیگران در معرض خطر بوده است. کسی مدعی آن نیست که مردم و پابره‌نه‌ها مشکلی ندارند و همه‌ی امکانات در اختیار مردم است. مسلم آثار ده‌سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه‌جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ



می‌نماید ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهان‌خواران و جز عدول از همه‌ی معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود.

لازم به یادآوری است که ذکر شمه‌ای از وقایع انقلاب و روحانیت به معنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز در فردای این نوشته، حرکت تند و انقلابی بنمایند؛ بلکه هدف علم و آگاهی به نکته‌هاست که در انتخاب مسیر با بصیرت حرکت کنند و خطرهای گذرها و کمین‌گاه‌ها را بهتر بشناسند.

اجتهاد جواهری

اما در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است.

« نقش زمان و مکان در اجتهاد

ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست؛ زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد و یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است؛ واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.



« ویژگی‌های مجتهد جامع

مجتهد باید به مسایل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسایل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حيله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده‌ی آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه‌ی بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبّر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است؛ حکومت نشان دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است؛ فقه تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.

« هدف از اجتهاد

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای



معضلات جواب داشته باشیم و همه‌ی ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه‌ی عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد.

« قدرت اجتهاد

راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه‌ی علما در مورد یک مزدور بیگانه اینقدر جهان‌خواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبحخانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد علمی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‌دانند و از این که فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلم‌فرسایی کنند، مضطرب شده‌اند. من قبلاً نیز گفته‌ام همه‌ی توطئه‌های جهان‌خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جواب‌گوی جامعه است و حتماً در مسایل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم؛ واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که این شاءالله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.

استکبار غرب شاید تصور کرده است از این که اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد، ما در جا می‌زنیم



و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می‌نماییم. خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یک نویسنده‌ی مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه‌دار می‌کند و عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه، عین دموکراسی و تمدن است؛ اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحه‌ی رأفت و انسان‌دوستی سر می‌دهند. ما کینه‌ی دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاقت از همین نکته‌ها به دست می‌آوریم. قضیه‌ی آنان قضیه‌ی دفاع از یک فرد نیست، قضیه‌ی حمایت از جریان ضداسلامی و ضدارزشی است که بنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا به راه انداخته‌اند و با حماقت و عجله‌ی خود را رو به روی همه‌ی جهان اسلام قرار داده‌اند. البته ما باید ببینیم که بعض دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی چگونه با این فاجعه‌ی بزرگ برخورد می‌کنند. این که دیگر مسأله‌ی عرب و عجم و فارس و ایران نیست؛ بلکه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تاکنون و از امروز تا همیشه‌ی تاریخ است و نتیجه‌ی نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم، این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم به دستان اجیر شده در آستین فراوان دارد.

ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم؛ چرا که دشمنان ممکن



است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می‌گذریم.

« پرهیز از تحلیل و محاسبات غلط

آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند، این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی در این زمان اتفاق بیافتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره‌ی واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به درآییم و همه‌چیز را به حساب و اشتباه و سوء مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسأله‌ی اشتباه ما نیست بلکه تعمد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است؛ و الاً مسأله‌ی فردی سلمان رشدی آنقدر برایشان مهم نیست که همه‌ی صهیونیست‌ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند.

روحانیون و مردم عزیز حزب‌الله و خانواده‌های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل‌ها و افکار



نادرست خون عزیزانشان پایمال نشود. ترس من این است که تحلیل‌گران امروز ده‌سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؛ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم!

« تلاش برای تحقق فقه عملی

خلاصه‌ی کلام این‌که ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه‌ی علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست و روحانیت تا در همه‌ی مسایل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره‌ی جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده‌ی جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره‌ی امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسایل جدید اسلام نیاز پیدا کند؛ علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.



لزوم ورود روحانیت به کارهای اجرایی

نکته‌ی آخری که توجه به آن لازم است، این‌که روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قایل بشوند که در حوزه ننشسته‌اند بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه‌ی درس و بحث، مسؤولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مؤاخذه می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست. ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی‌سابقه‌ی مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت. امیدوارم از نصایح و تذکرات مشفقانه این پدر پیر و این خدمتگزار حقیر خود دلگیر نشده باشید و در مظان استجابات دعا با انفاس قدسیه و با دل‌های منور خود برایم دعا و طلب مغفرت نمایید. من هم از یاد و دعای خیر برای روحانیت اصیل و حوزه‌های علمی غفلت نمی‌کنم.

دعا

خداوندا! توان علما و روحانیت را در خدمت به دین خود افزون نما. خداوندا! حوزه‌های علمیه، این سنگرهای پاسداری از فقاہت و اسلام ناب را تا ابد پابرجا بدار. خداوندا!



شهدای روحانیت و حوزه‌ها را از نعم بی‌کران و رزق حضور خویش بهره‌مند فرما. خداوند! به جانب‌زانشان شفا مرحمت کن و به خانواده‌های شهدایشان صبر و اجر مرحمت فرما. مفقودین و اسرایشان را هرچه زودتر به اوطان‌شان برگردان. خداوند! ارزش خدمت و خدمتگزاری به دین خود و به مردم را در دل و دیدگان ما افزون و جاودانه نما؛ إِنَّكَ وَلِيُّ النَّعَمِ .
و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته

رساله‌ی خوزوی مناهج

